

اطلاعیه زیر، پس از درگذشت «احمد خمینی»، در نخستین ساعات بامداد ۲۷ اسفند ماه، به دفاتر تمام خبرگزاری های مقیم تهران، کلیه نشریات دولتی و غیر دولتی، مراجع و مقامات مسئول ج.ا. مخابره شد. اطلاعیه مذکور، براساس گزارش های رسیده به ما، در مراسم تشییع جنازه حجت الاسلام «احمد خمینی» در اشکال مختلف (با نام «راه توده» و بدون این نام) تکثیر شده و دست بدست می گشت.

## راه توده

# مرگ ناگهانی «احمد خمینی»

و

## زمزمه هائی، که آشکار می شود!

فوق العاده ۱۱

حجت الاسلام «احمد خمینی»، فرزند آیت الله «خمینی»، بدنبال یک سکت قلبی شدید و ناگهانی، در تهران درگذشت. حادثه چنان ناگهانی بود، که او فرصت نیافت، کلامی بعنوان وصیت بر زبان آورد. سیستم عصبی، گوارشی، تنفسی و مغز او، در همان لحظات اول سکت قلبی از کار بازایستاد و چند روزی، که او در بیمارستان بسر برد، در واقع پیکری بی جان بیش نبود.

«احمد خمینی»، با آنکه فقط ۴۹ سال داشت، پس از آیت الله خمینی، بی شک مطلع ترین شخصیت سیاسی-روحانی ۱۷ سال اخیر، از حوادث و فعل و انفعالات سیاسی-حکومتی پشت پرده در جمهور اسلامی، بود. او در کنار آیت الله «خمینی» و بدلیل ارتباطی، که با همه دست اندرکاران حکومت در جمهوری اسلامی -پیش و پس از پیروزی انقلاب-، داشت، به گنجینه ای از اخبار و اطلاعات پنهان و محرمانه می مانست، که در صورت لب کشودن درباره هر یک از آنها، کفه قدرت کنونی در حکومت جمهوری اسلامی می توانست توازن شکننده خود را بصورت قطعی از دست بدهد.

با مرگ او، در واقع به ادامه حیات نام «خمینی» در رویدادها و اخبار ایران، تحت عنوان فعالیت های «احمد خمینی» و دیدارهای وی در حسینیه «جماران»، پایان داده شد.

«احمد خمینی»، با آنکه در سلسله مراتب روحانیت دارای موقعیت قابل توجهی نبود، اما دارای چنان وزن سیاسی بود، که روحانیت ایران نتواند چشم خود را بر این واقعیت ببندد. دیدار اخیر (چند روز پیش از حادثه) اعضای مجلس خبرگان رهبری با او در تهران، حکایت از همین واقعیت دارد. پیوند نام «خمینی» به نام «احمد»، حضور پیوسته او در کنار پدرش در تمام تصاویر و فیلم های تلویزیونی و سرانجام وصیت پدرش در سپردن هر نوع اصلاح، تفسیر و تعبیر از سخنان و نوشته های آیت الله خمینی به وی، در مجموع به «احمد خمینی» چنان وزن و اعتباری بخشیده بود، که بتوان علت مرگ ناگهانی او را، در این مجموعه جستجو کرد.

با مرگ ناگهانی «احمد خمینی»، این گنجینه اطلاعات و قدرت، پیش از تبدیل شدن به یک لقمه گلوگیر سیاسی، برای همیشه در خاک مدفون شد. اطلاعات و قدرتی، که ای بسا هنوز می توانست با درس از اشتباهات گذشته، به آرمان خواهی قد علم کند و در کنار آرمان خواهانی قرار گیرد، که معتقدند به اهداف عدالتخواهانه، استقلال طلبانه و آزادخواهانه انقلاب بهمین خیانت شده است.

فعالیت های سیاسی ماه های اخیر «احمد خمینی»، در همان حدی که در مطبوعات حکومت، بویژه پیش از وقوع حادثه، منتشر شده و اخبار منتشر نشده ای، که در محافل سیاسی تهران و قم بر سرزبانهاست، نشانه هائی از این درس آموزی سیاسی دارد.

«احمد خمینی»، تنها چند روز پیش از سکت ناگهانی قلبی، در یکی از دیدارهای، که اخیرا به سبک آیت الله خمینی و در همان حسینیه «جماران» مکرر شده بود، درباره رسیدگی به امور بازماندگان قربانیان جنگ با عراق، سخن از سرمایه داران زالو صفت برزبان آورده و برای نخستین بار پیشنهادی را به میان کشیده بود و دیدگاهی را مطرح کرده و رسمیت داده بود، که صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی، نه تنها آنرا به رسمیت نمی شناسند و حاضر به تحمل آن نیستند، بلکه در صدد فرصتی مناسب برای قلع و قمع نهائی آن هستند. او در این دیدار -در روز ۱۴ اسفند-، گفته بود: «... در حال حاضر، دو دیدگاه اقتصادی در جامعه وجود دارد. همانگونه که دو دیدگاه سیاسی وجود دارد. از صاحب نظران و متخصصان هر دو دیدگاه دعوت شود، تا نظرات خود را بیان کنند، تا معلوم شود، کدام درست و کدام غلط است. هر کدام غالب شد، همان سیاست دنبال شود و اگر هیچکدام قانع نشدند، سیاست امروز دنبال شود. هر چند کسی منکر تنش هائی، که این سیاست بدنبال دارد نیست... همه مشکلات را به گردن امریکا و فشار غرب و عوامل خارجی گذاشتن، درست نیست. مردم مسائل را می فهمند» (سلام ۱۴ اسفند)

او در این سخنان، از تنش ها، در صورت ادامه سیاست های کنونی در جمهوری اسلامی، سخن گفته بود و تبلیغات عوامل فریبانه درباره باصطلاح استکبار جهانی را افشا کرده بود.

او پس از توقیف روزنامه «جهان اسلام»، با حجت الاسلام «علی اکبر محتشمی»، که شدیدترین حملات سیاسی را طی آن به حکومت، دولت و شخص «هاشمی رفسنجانی» کرده بود، ملاقات کرد و آنگونه، که برسر زبانهاست، در این ملاقات به وی قول داده بود، که از این پس در کنار این خط خواهد ایستاد و از آنها دفاع خواهد کرد. این سخنان سرآغاز بازگشت از راهی بود، که او از آخرین سال های پرماجرایی حیات آیت الله «خمینی» پیش گرفته و شرکت در بازی های سیاسی و

قدرت را برپایداری به اصول و آرمان‌های انقلاب ترجیح داده بود، بازی‌های، که عوارض و پیامدهای بسیار سهمگینی برای انقلاب ایران و همه نیروهای انقلابی به‌همراه داشت و جبران آن به شهامت و جسارتی نیازمند بود، که شاید او خود را برای آن آماده می‌کرد.

اگر زمزمه‌های مربوط به ملاقات اخیر او با آیت‌الله «حسینعلی منتظری» و پوشش‌خواهی از وی، بدلیل آنچه ناروا در حق او بعنوان معترض به کشتار زندانیان سیاسی، تمرکز قدرت در دست روحانیت طرفدار سرمایه‌داری و ... در جمهوری اسلامی رفته است، صحت داشته باشد، باید دیدار و مذاکره وی با «علی‌اکبر محتمشی» را پایان یک دوره تزلزل اراده و اندیشه در «احمد خمینی» ارزیابی کرد، که پیش از ورود همه جانبه به صحنه، برای همیشه از صحنه حذف شد. تا معادلات پشت صحنه در هم نریزد!

این پایان تزلزل اراده و اندیشه، که گرایش جدی به جبران اشتباهات گذشته از خود نشان می‌داد، بویژه در جریان و نتیجه انتخابات آینده مجلس و ریاست جمهوری می‌توانست تاثیرانکار ناپذیر بگذارد. همچنان که نامش، بعنوان یک ذخیره عظیم قدرت سیاسی-مذهبی، که وسیع‌ترین توده‌های مردم آنرا پذیرفته بودند، می‌توانست جهت دهنده بزرگ‌ترین حوادث آینده در ایران شود. امتناع او از پذیرش ریاست مجلس اسلامی و سرپرستی همیشگی حجاج، پس از درگذشت آیت‌الله «خمینی»، حکایت از وجود تیزی سیاسی در «احمد خمینی» داشت، که هنوز می‌توانست پشیمان از گذشته‌ها، در خدمت ایران و انقلاب قرار گیرد.

ریشه‌ها و دلایل مرگ غافلگیرکننده «احمد خمینی» را نه در کتاب‌ها و اوندخته‌های پزشکی، بلکه در این واقعیات باید جستجو کرد. واقعیاتی، که براساس آن، بزرگ‌ترین و بی‌ترحم‌ترین مافیای قدرت، همسو با سیاست‌های امپریالیسم جهانی، در پشت صحنه حکومتی، هدایت جمهوری اسلامی را در داخل کشور با انواع فشارهای فرهنگی-سیاسی، اقتصادی-مغرب و ایران برپا داده و سیاست‌های تشنج‌آفرین، در اختیار دارد. از خارج نیز به کمک همین مانیایا، سازمان‌های اطلاعاتی غرب به فراخور توان و ظرفیت خویش، در تمام ارکان اداره کشور نفوذ داده شده‌اند و حوادث را در آن جهتی هدایت می‌کنند، که با یکدیگر بر سر نتیجه آن تفاهم و توافق دارند.

«مک فارلن» در گفتگویی با تلویزیون «سی.بی.اس» آمریکا، که مدتی پیش برنامه آن پخش شد، خبری را برای نخستین بار افشاء کرد، که هر نوع بی‌توجهی نسبت به آن، یعنی بازماندن از حقیقت نفوذ اطلاعاتی غرب در جمهوری اسلامی. او گفت، که در سال ۱۹۸۶ امکان خوراندن غذائی، که ظرف چند ماه زمینه مرگ آیت‌الله «خمینی» را فراهم کند وجود داشت، اما ما این را صلاح ندانستیم.

«راه توده» این خبر را در مهر ماه ۷۳ چاپ کرد و در اینجا یکبار دیگر (بعنوان یک پینویس مهم) چاپ دوباره آنرا، بعنوان یک هشدار باش‌تاریخی ضروری می‌دانیم.

«مصطفی خمینی»، برادر بزرگ «احمد خمینی»، نیز در عراق (پیش از انقلاب ایران) بر اثر سکه قلبی درگذشت. در آن زمان روحانیت مخالف بارژیم شاه، که امروز قدرت را در ایران در دست دارد، با اشاره به طول عمر در خانواده «خمینی» مدعی قتل او توسط «ساواک» شاهنشاهی شد. همین روحانیت گفت، که ساواک بتدریج به او داروئی خوراند، که حاصل آن سکه ناگهانی و بنون بازگشت بود. آن ادعا بدلائل گوناگون و از جمله منزوی بودن آیت‌الله «خمینی» و خانواده‌اش در عراق و نبودن امکانات پزشکی، هرگز نتوانست در عرصه پزشکی به اثبات برسد، همچنان که شایعات مربوط به مرگ ناگهانی آیت‌الله «طالقانی» نیز در اوضاع آشفته ابتدای پیروزی انقلاب، تا بعد از خاکسپاری او نیز در حد شایعه باقی ماند! تکرار ادعای مربوط به مرگ «مصطفی خمینی» و شایعات مربوط به مرگ آیت‌الله «طالقانی» امروز، که همه قدرت و امکانات در اختیار همان روحانیت است، چرا نتواند به محک آزمایش علمی گذاشته شود. این زمزمه ایست، که در محافل سیاسی گوناگون نیز اکنون، در تهران جریان دارد. کدام مانع، بازدارنده یک کالبد شکافی علمی با حضور ناظران پزشکی بین‌المللی از جسد «احمد خمینی» است؟

حتی در همان بیمارستانی، که «احمد خمینی» بستری بود، این زمزمه جریان داشت، که او در واقع از همان ابتدای انتقال به بیمارستان، درگذشته بود و تلاش‌ها بیش از آنکه متوجه نجات او از مرگ باشد، در جهت فعال نگهداشتن سیستم گوارشی و ادراری او باهدف دفع همه آنچه در بدنش قرار داشت، بود!

حوادث ماه‌های اخیر در ایران، مانند صحنه‌سازی ترور در سر مقبره آیت‌الله «خمینی»، انفجار حرم امام رضا در مشهد، سقوط هواپیمای حامل چند تن از مذهب‌یون شناخته شده، که با دولت «میرحسین موسوی» همکاری داشتند در راه یزد-اصفهان، سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نیروی هوائی و ... همگی در کنار هم، این اجازه را می‌دهند، تا به مرگ ناگهانی «احمد خمینی» نیز با تردید نگاه کرد و منتظر حوادث دیگر بود.

دست‌های پشت صحنه در تدارک کدام حوادث‌اند و قربانیان بعدی کیستند؟

## جاسوس و نفوذی واقعی کیست؟

تلویزیون «سی.بی.اس»، در گرماگرم تشدید ناراضی عظیم توده‌های مردم از حکومت جمهوری اسلامی، سراغ مشاور پیشین امنیتی کاخ سفید واشنگتن، «مک فارلن» رفته و با او یک گفتگوی اختصاصی انجام داده است.

او، که در جریان یک سفر محرمانه و جنجال‌برانگیز در تهران، با برخی بلندپایگان رژیم سو البته پیشاپیش همه آنها هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای ملاقات و مذاکره کرده است در این مصاحبه، ناگهان به مطالبی اشاره کرده، که ظاهراً باید برخی مقامات حاضر در مسند قدرت در رژیم ج.ا. آنرا بسیار جدی تلقی کنند. همانها، که سر نخ بسیاری از فجایع و خیانت‌های ۱۵ سال گذشته به آنها ختم می‌شود و اکنون باید بخاطر داشته باشند، که هر نوع خلف وعده و حرکت مستقل از خواست‌های آمریکا، می‌تواند به چه قیمتی برایشان تمام شود.

«مک فارلن» در این گفتگو اظهار داشته است، که «در سال ۱۹۸۶ یک مقام بلند پایه امنیتی اسرائیل، بنام «دیوید کیم خه» به کاخ سفید پیشنهاد کرد، که خمینی را در خانه‌اش در جماران به گونه‌ای مسموم کند، که در فاصله چند ماه تا دو سال بمیرد. او در برابر ابراز نگرانی آمریکا مبنی بر هرج و مرج ناشی از غیبت آیت‌الله خمینی از صحنه سیاسی ایران، گفت، که اطمینان دارد، در رژیم جمهوری اسلامی و در پیرامون خمینی، کسانی هستند، که پس از مرگ او قدرت را بدست می‌گیرند. این افراد طرفدار غرب هستند و تعهداتی را، که بر عهده گرفته‌اند، اجرا خواهند کرد.»

این افراد کیستند و تعهداتشان چه بوده است؟ آیا آنها، همانهایی نیستند، که اکنون ایران را به سستی می‌برند، که خیال داشتند باحذف خمینی از صحنه، بپرند؟ و در حیات خود او نیز بردند.

تردید نباید داشت، که آنها سرانجام افشاء خواهند شد، گرچه با تاخیر. همانها، که دیگران-مذهبی و دگراندیش- را به اتهام ناجوانمردانه و سراپا ساختگی جاسوسی اعدام کردند و کشتند، در حالیکه خود جاسوس و نفوذی در انقلاب بودند. (راه توده شماره ۲۵ مهرماه ۱۳۷۳)